

سه روزهای سخن

سه روز کار بلاشت

نمونه فیش سخنرانی ویژه ایام اعتکاف

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فهرست مطالب

۹ کتاب غریب
۲۲ محبت الهی و توبه
۳۴ خلوت و خودسازی
۴۶ نماز شب
۵۹ وفات حضرت زینب <small>علیها السلام</small>

اعتکاف یکی از رویش‌های انقلابی است

خوشا به حالتان معتکفین عزیز. پدیده‌ی اعتکاف یکی از رویش‌های انقلابی است. ما اول انقلاب این چیزها را نداشتیم. اعتکاف همیشه بود. زمان جوانی ما وقتی ایام ماه رجب فرا می‌رسید، در مسجد امام قم - آن‌هم فقط قم؛ در مشهد من اصلاً اعتکاف ندیده بودم - شاید پنجاه نفر، صد نفر فقط طلبه اعتکاف می‌کردند. این پدیده‌ی عمومی؛ این که ده‌ها هزار نفر در مراسم اعتکاف شرکت کنند، آن هم اغلب جوان، جزو رویش‌های انقلاب است. من یک وقت عرض کردم که انقلاب ما ریزش دارد، اما رویش هم دارد؛ رویش‌ها بر ریزش‌ها غلبه دارند. پس خوشا به حالتان معتکفین عزیز.

مقام معظم رهبری، خطبه‌های نماز جمعه تهران ۱۳۸۴/۵/۲۸

مقدمه

روزهای سپید و نورانی عبادت و بندگی «ایام البیض» در فصل بهار سلوک و معنویت، رجب و شعبان و رمضان المبارک، قطعه‌ی زمانی از حیات طیبه است که در حرارت کلافه‌کننده‌ی روزمرگی‌های یکنواخت زندگی، پنجره‌ای از بهشت را به روی اهل ایمان می‌گشاید.

«اعتکاف» رجبیه و شعبانیه و رمضانیه مورد تأکید همیشگی پیشوایان الهی و سیره‌ی حسنه‌ی بزرگان دین بوده است.

یکی از برکات ارزشمند انقلاب اسلامی، احیاء این سنت انسان‌ساز است، پدیده‌ای مبارک که به فرموده رهبر فرزانه‌ی انقلاب اسلامی، از رویش‌های انقلاب عظیم اسلامی مان به شمار می‌رود. و هر سال بیش از سال گذشته مورد توجه و استقبال مؤمنان به ویژه نسل آینده



ساز قرار می گیرد.

«مسجد» و وقوف حداقل سه روزه در خانه خدا یکی از ارکان اصلی تحقق اعتکاف است، که در کنار روزه به این عبادت الهی قوام می بخشد. اعتکاف، بهار حضور در خانه خدا و جلوه گاه خلوت عاشقانه با حضرت معبود است. خلوتی در میان جمع، آن هم در مساجد جامع و مساجد اصلی و محوری، که محل رفت و آمد مردم است، همراه با ترنم ذکر و دعا و نماز و تلاوت قرآن و سکوت و صمت و تفکر و سحرخیزی عاشقانه!

فرصت اعتکاف در مساجد، یک فرصت طلایی برای آشنایی با آداب و اسرار آن و شناخت و تفکر در معارف الهی و آسمانی است که محور آن مبلغان دینی و به ویژه ائمه محترم جماعات هستند. فرصتی که دلها و روحهای صیقل خورده با «صوم» و «صلاه» و «صمت» و وقوف در خانه خدا را آماده پذیرش بهتر مواعظ و حکمت‌های قرآنی و ولایی می سازد.

این جزوه مختصر تلاشی است برای انتقال بهتر معارف و حیانی به جان پاک و روح‌های مستعد میهمانان



سه روزه خانه خدا، که توسط فاضل ارجمند حجت الاسلام و المسلمین هادی پور و به کوشش دفتر مطالعات و پژوهش‌های مرکز رسیدگی به امور مساجد، تقدیم ائمه بزرگوار جماعت می‌گردد.

امید آنکه با ارائه نقدهای سازنده ما را در گام‌های بعد یاری فرمائید.

مرکز رسیدگی به امور مساجد
معاونت فرهنگی اجتماعی

کتاب غریب

ایجاد انگیزه

در حدیثی از پیامبر ﷺ نقل شده که فرمود: هنگامی که موسی با خضر علیهما السلام ملاقات کرد، صحنه عجیبی توجه آنان را به خود جلب کرد. پرنده‌ای در مقابل آنان ظاهر شد که کمی کوچکتر از گنجشک بود.

آن پرنده با منقار خود قطره‌ای آب برداشت و به طرف مشرق پرتاب کرد! بار دوم قطره‌ای دیگر برداشت و آن را به طرف مغرب انداخت، بار سوم آن را به طرف جنوب و بار چهارم به طرف شمال پرتاب کرد! و دفعه پنجم به طرف آسمان و دفعه ششم به خشکی و دفعه هفتم به دریا انداخت و سپس پرکشید و پرواز کرد. خضر به موسی علیهما السلام گفت: آیا می‌دانی این پرنده چه می‌گوید؟ موسی علیه السلام گفت: چه می‌گوید؟

خضر علیه السلام گفت:



می گوید: علم شما دو نفر روی هم در مقابل دانش
آخرین پیامبر و وصیش همانند این قطره است در مقابل
این دریا!^۱

اقناع اندیشه

«قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ
يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ فَلَمَّا رَآهُ مُسْتَقِرًّا عِنْدَهُ قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِ
رَبِّي لِيُبَلِّغَنَّكَ أَشْكَرُ أَمْ أَكْفُرُ وَمَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ
لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ»^۲

کسی که دانشی از کتاب (آسمانی) داشت، گفت:
من آن را پیش از آن که چشم بر هم زنی نزد تو خواهم
آورد! و هنگامی که (سلیمان) آن را نزد خود مستقر
دید، گفت: این از فضل پروردگار من است تا مرا
آزمایش کند که آیا شکر او را به جا می آورم یا کفران
می کنم.

آیهی مورد بحث می فرماید: کسی که مقداری از

۱. البرهان، ج ۳، ص ۴۴۵.

۲. نمل / ۳۸-۴۰.



علم کتاب را داشت، گفت: ای سلیمان! قبل از یک چشم به هم زدن، تخت ملکه‌ی سبأ را از کشورش به اینجا منتقل می‌کنم. اما در آیه‌ی آخر سوره‌ی رعد، خداوند به پیامبرش می‌فرماید: کَفَّارِ رَسَالَتِ تَوْرًا قَبُولِ نَدَارِنْدَ، به آنان بگو کافی است که خداوند و کسی که تمام علم کتاب را دارد، میان من و شما گواه باشد: ﴿قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ﴾^۱.

در روایات می‌خوانیم: مراد از کسی که تمام علم کتاب را دارد، علی بن ابی طالب علیه السلام است. اگر کسی که بخشی از علم کتاب را می‌داند تخت بلقیس را در یک آن حاضر می‌کند، پس کسی که تمام علم کتاب را می‌داند، در تمام عمر چه قدرتی دارد؟

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

آگاهی کسی که بخشی از علم را داشت، نسبت به علم علی علیه السلام، مثل مقدار آبی است که بر بال یک مگس



باشد نسبت به دریا.^۱

در حدیثی از پیامبر ﷺ چنین آمده است:
 ابو سعید می گوید: من از معنی «الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِّنَ
 الْكِتَابِ» (که در داستان سلیمان آمده) از محضرش
 سؤال کردم. فرمود: او وصی برادرم سلیمان بن داوود
 بود، عرض کردم: «وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» از چه کسی
 سخن می گوید؟ فرمود:

ذاك اخي علي بن ابي طالب:

او برادرم علی بن ابی طالب است!

توجه به تفاوت «علم من الكتاب» که علم جزئی را
 می گوید، و «علم الكتاب» که «علم کلی» را بیان
 می کند، روشن می سازد که میان «آصف» و «علی عليه السلام»
 چه اندازه تفاوت بوده است؟!

در روایات بسیاری می خوانیم که اسم اعظم الهی
 هفتاد و سه حرف است که یک حرف آن نزد «آصف
 بن برخیا» بود، و چنان خرق عادت را انجام داد.

۱. تفسیر نور، ج ۸، ص ۴۲۴.



و نزد امامان اهل بیت علیهم السلام هفتاد و دو حرف آن است، و یک حرف آن مخصوص به ذات پاک خدا است.^۱

امام و مولای ما آن قدر علم دارد که علم موسی و خضر علیهم السلام در مقابلش مثل یک قطره است در مقابل دریا، ما چند بار از این علم استفاده کرده ایم؟
حاج آقا! مگر می شود از علم آقا استفاده کرد؟
حضرت الان در قید حیات نیستند که در منبر کوفه بگویند هر کسی هر سئوالی دارد پرسد؛ من راه های آسمان را بهتر از راه های زمین می شناسم، تا ما برویم و از محضرشان کنیم!

آقای ما در قید حیات نیست، ولی اثری از حضرت به جا مانده که گنجینه ای از علم و معرفت است. گنجینه ای که هر کس به سمت آن رفته، بهره بسیاری برده است.
شهید مطهری در مقدمه کتاب سیری در نهج البلاغه می نویسد: یک تابستان برای فرار از گرمای شدید قم به

۱. تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۴۷۴.



اصفهان رفتم. در اصفهان با استادی آشنا شدم که مرا با چیز گرانبهایی آشنا کرد.

شهید مطهری رحمته الله علیه می گوید: من سال‌های زیادی بود که اسم نهج البلاغه را شنیده بودم و آن را دیده بودم، ولی هیچگاه سراغ این کتاب نرفته بودم تا اینکه این استاد بزرگوار مرا با این کتاب آشنا کرد. احساس کردم که دنیای جدیدی کشف کرده‌ام.

شیخ محمد عبده، عالم بزرگ دانشگاه الازهر مصر، اولین کسی است که این کتاب ارزشمند را در مصر چاپ کرده، او گفته: اصلاً با این کتاب آشنایی نداشتم تا اینکه در یک شهر غریب این کتاب را مطالعه کردم. سخت در شگفت شدم. احساس کردم به گنجینه‌ای گرانبها دست یافته‌ام. همان موقع تصمیم گرفتم که آن را چاپ کنم.^۱

ابن ابی الحدید معتزلی، عالم سنی، درباره یکی از خطبه‌های نهج البلاغه می گوید: من در طول ۵۰ سال

۱. مقدمه کتاب سیری در نهج البلاغه، شهید مطهری.



۱۰۰۰ مرتبه این خطبه را خواندم.^۱

جرج جرداق مسیحی در طول عمرش ۲۰۰ بار نهج البلاغه را مطالعه کرده است، اما من و شمای شیعه یک بار هم سراغ این کتاب نرفته‌ایم. حتی در بعضی خانه‌ها اثری از این گنجینه نیست.

تحریک احساس

خیلی برای ما شیعیان شرمندگی دارد که یک عالم سنی وقتی نهج البلاغه را می‌خواند تصمیم بگیرد چاپش کند و در کشورش ترویج بدهد، و دیگر عالم سنی، یک خطبه آن را ۱۰۰۰ بار بخواند، اما ما تا به حال سراغش نرفته‌ایم. بسیاری از ما در خانه‌هایمان نهج البلاغه نداریم؛ چه رسد به این که بخواهیم آن را بخوانیم. ما خیلی بی‌معرفتیم. تازه، ادعا هم می‌کنیم که اگر در زمان حضرت بودیم نمی‌گذاشتیم آقا این قدر غریب باشد. اگر مردی یا علی مدد! الان کلام آقا را از غربت در بیاور! عهد کن حداقل روزی یک صفحه از

۱. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، خطبه ۲۲۱.



این کلام مبارک را بخوانی.

بینیم حضرت چه انتظاری از یاران و شیعیان‌شان داشته‌اند و روز تولد آقا کمی دل ایشان را شاد کنیم. بگوییم: آقا جان! اگر در زمان شما نبودیم که کلامتان را عملی کنیم و تسکین دردهای دلتان باشیم، امروز که هستیم محکم ایستاده‌ایم تا غصه‌هایتان را کم کنیم.

آقای آهنگران تعریف می‌کند:

اتاق کوچکی از ساختمان نهضت سواد آموزی اهواز در اختیار سید حسین علم‌الهدی بود. او و چند نفر از دوستانش، از جمله من، به آنجا رفت و آمد داشتیم. یکی از شب‌ها، من و سید حسین در این اتاق مشغول مطالعه بودیم. نیمه‌های شب بود که سید حسین نهج‌البلاغه می‌خواند. وقتی من نگاه کردم دیدم چهره‌اش برافروخته شده و دارد اشک می‌ریزد. من زیرچشمی به نهج‌البلاغه نگاه کردم و صفحه را به ذهن سپردم. پس از مدتی که سید حسین نهج‌البلاغه را بست و برای استراحت بیرون رفت، من نهج‌البلاغه را باز کردم و آن صفحه را نگاه کردم. دیدم همان خطبه‌ای



است که حضرت در فراق یاران با وفایش گریه می کند
و می فرماید: «أینَ عَمَارِ أینَ ذُو الشَّهَادَتینَ...»^۱

رفتار سازی

میدانی درد مولای من و تو چیست؟ درد آقای من و
تو درد بی یآوری است.

حضرت در خطبه ۲۷ نهج البلاغه از دست کوفیان
چنان شکایت می کند که دل انسان از بی غیرتی کوفیان
به درد می آید. بین کوفیان چه کردند با امیرالمؤمنین که
آقایی که مظهر صبر است با آنها این طور صحبت
می کند. حضرت حتی با اهل مدینه و قاتلین همسرش هم
اینطور سخن نگفته است!

«يا أَشْبَاهَ الرَّجَالِ وَ كَا رِجَالِ حُلُومِ الْأَطْفَالِ وَ عُقُولُ
رَبَّاتِ الْحِجَالِ لَوَدِدْتُ أَنِّي لَمْ أَرَكُمْ وَ لَمْ أَعْرِفْكُمْ مَعْرِفَةً
وَ اللَّهُ جَرَّتْ نَدْمًا وَ أَعْقَبَتْ سَدْمًا قَاتَلَكُمُ اللَّهُ لَقَدْ مَلَأْتُمْ
قُلُوبِي قِيحًا وَ شَحْتُمْ صَدْرِي غَيْظًا وَ جَرَعْتُمُونِي نَعْبَ
التَّهْمَامِ أَنْفَاسًا وَ أَفْسَدْتُمْ عَلَيَّ رَأْيِي بِالْعِصْيَانِ وَ الْخِذْلَانِ

۱. لحظه های آشنا، ص ۴۹.



حَتَّى لَقَدْ قَالَتْ قُرَيْشٌ إِنَّ ابْنَ أَبِي طَالِبٍ رَجُلٌ شُجَاعٌ وَ
 لَكِنْ لَا عِلْمَ لَهُ بِالْحَرْبِ لِلَّهِ أَبُوهُمْ وَ هَلْ أَحَدٌ مِنْهُمْ أَشَدُّ لَهَا
 مِرَاسًا وَ أَقْدَمُ فِيهَا مَقَامًا مِنِّي لَقَدْ نَهَضْتُ فِيهَا وَ مَا بَلَغْتُ
 الْعِشْرِينَ وَهَا أَنَا ذَا قَدْ ذَرَفْتُ عَلَى السِّتِّينَ وَ لَكِنْ لَا رَأَى
 لِمَنْ لَا يَطَاعُ.»

ای مرد نمایان نامرد! ای کودک صفتان بی خرد که
 عقل‌های شما به عروسان پرده نشین شباهت دارد! چقدر
 دوست داشتم که شما را هرگز نمی‌دیدم و هرگز
 نمی‌شناختم! شناسایی شما- سوگند به خدا- که جز
 پیشیمانی حاصلی نداشت، و اندوهی غم بار سرانجام آن
 شد.

خدا شما را بکشد که دل من از دست شما پر خون،
 و سینه‌ام از خشم شما مالا مال است! کاسه‌های غم و
 اندوه را، جرعه جرعه به من نوشاندید، و با نافرمانی و
 ذلت پذیری، رأی و تدبیر مرا تباه کردید، تا آنجا که
 قریش در حق من گفت:

«بی تردید پسر ابی طالب مردی دلیر است ولی دانش
 نظامی ندارد.» خدا پدرشان را مزد دهد، آیا یکی از



آن‌ها تجربه‌های جنگی سخت و دشوار مرا دارد؟ یا در پیکار توانست از من پیشی بگیرد؟ هنوز بیست سال نداشتم، که در میدان نبرد حاضر بودم، هم اکنون که از شصت سال گذشته‌ام. اما دریغ، آن کس که فرمانش را اجرا نکنند، رأیی نخواهد داشت.^۱

درد دل حضرت در این خطبه اینست که یار مطیع ندارد. الان هم اگر از آقا پرسشی شما از ما چه توقعی دارید؟ خواسته دل شما از من شیعه چیست؟ حضرت خواهند گفت: اطاعت از ولی زمانت. اطاعت پذیری، از چه کسی؟ از ولی زمان.

اگر می‌خواهی بفهمی چقدر مطیع اوامر مولایت هستی، ببین چقدر مطیع اوامر نائیش هستی. اکنون، امتحان اطاعت پذیری از امام، امتحان ولی فقیه است. نقل می‌کنند:

شهید محراب آیت الله صدوقی از جبهه برگشته بود، بسیار خسته و مریض حال وارد منزل پسرش در تهران

۱. نهج البلاغه، ترجمه دشتی، ص ۷۷.



شد و گفت: تصمیم دارم ۱۵ روز استراحت کنم.
 فردای آن روز در جماران خدمت امام علیه السلام رسید،
 امام پرسید: شما کی به یزد برمی گردید؟ ایشان گفت:
 امروز، فردا.

در حیاط منزل، فرزندش گفت: پدر جان! شما گفتید
 ۱۵ روز می مانم! فرمود: بنا داشتیم ۱۵ روز بمانم، اما از
 سؤال امام فهمیدم که می گوید برگرد یزد، لذا از ولی
 امر اطاعت می کنم.^۱

رهبر، امسال را سال اقتصاد و فرهنگ با عزم ملی و
 مدیریت جهادی نامیدند، بیایید ما حداقل برای ارتقای
 فرهنگ خودمان و خانواده یک کار حسابی بکنیم. یکی
 از کارهایی که می توانیم برای ارتقای فرهنگ خود و
 خانواده مان انجام بدهیم، مطالعه کتاب های مفید است.
 می توانیم از کتاب سیری در نهج البلاغه شهید مطهری
 شروع کنیم.

کتاب های شهید مطهری علیه السلام را به اعضای خانواده

۱. خاطرات حجت الاسلام قرائتی، ج ۲، ص ۵۰.



هدیه بدهیم و با خانواده شروع کنیم به مطالعه این کتب. بنا به گفته حضرت امام، آثار قلم و زبان او بی استثناء آموزنده و روان بخش است.

حضرت امام علیه السلام در پیامی که در سالگرد شهادت این شهید بزرگوار دادند، فرمودند: مواعظ و نصایح او که از قلبی سرشار از ایمان نشأت می گرفت، برای عارف و عامی سودمند و فرحزاست.

محبت الهی و توبه

ایجاد انگیزه

از ازل پرتو حسنت ز تجلی دم زد
عشق پیدا شد و آتش به همه عالم زد
جلوه‌ای کرد رخت دید ملک عشق نداشت
عین آتش شد از غیرت و بر آدم زد
عقل می‌خواست کز آن شعله چراغ افروزد
برق غیرت بدرخشید و جهان برهم زد
مدعی خواست بیاید به تماشا گه راز
دست غیب آمد و بر سینه نا محرم زد^۱
روی آنه تعالی أوحی إلی داود عليه السلام: «یا داود، لو یعلم
المدبرون عنی کیف انتظاری لهم و رفقی بهم و شوقی

۱. غزلیات حافظ، غزل شماره ۱۵۲. به اهتمام فدایی منش مجید، انتشارات سرور، چاپ چهارم، ۱۳۸۱.



إلى ترك معاصيهم، لماتوا شوقاً إلى و تقطعت أوصالهم
من محبتي. يا داود هذه إرادتي في المدبرين، فكيف
بالمقبلين إلى.»

خداوند متعال به حضرت داوود عليه السلام وحی کرد:
اگر بنده هایی که به من پشت کردند یعنی سراغ
بنده های من رفتند، دنبال معصیت من رفتند، اگر
می دانستند و می فهمیدند که چقدر منتظر آن ها هستم و
چقدر دوستشان دارم و به ترک گناهانشان مشتاقم، از
شدت شوق جان می دادند، قالب تهی می کردند و بند
بندشان از هم می گسست. ای داوود! این ارادت من به
کسانی است که به من پشت کردند، پس چطور خواهد
بود برخورد من با آنان که به من رو کردند.^۱

اقناع اندیشه

خداوند متعال در قرآن می فرماید: ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَنْ

يَتَّخِذُ مِنَ اللَّهِ أُنْدَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ﴾.^۲

۱. تفسیر المعین، کاشانی محمد بن مرتضی، ناشر: کتابخانه آیه الله
مرعشی نجفی قم ۱۴۱۰ ق چاپ اول، ج ۲، ص ۱۰۱.
۲. بقره / ۱۶۵.



یعنی عده‌ای از مردم، غیر من را انتخاب می‌کنند (مثلاً انسان دیگری از جنس مخالف، یا ماشین، خانه و پول...) و آن را به اندازه‌ای دوست می‌دارند که باید من را آنطور دوست داشته باشند. بعد خدا بنده مؤمنش را به رخ می‌کشد و می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ﴾^۱

یعنی اگر همه شما می‌خواهید با اسباب بازی‌هایی که خلق کردم بازی کنید و عاشق عروسک‌ها و ماشین‌های اسباب بازی باشید، مهم نیست. ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ﴾^۲ من احتیاجی به شما ندارم. به قول خودمان دلم به حال شما می‌سوزد که چی رو با چی عوض کردید! اما بدانید من بنده‌هایی دارم که واقعاً من خدایشان هستم و به من ایمان دارند و نشانه آن اینست که مرا بیش از همه چیز و همه کس دوست دارند. من عالم را برای اینها خلق

۱. بقره/۱۶۵.

۲. فاطر/۱۵.



کردم.

در حدیث قدسی فرمود: «یا بنی آدم خلقت الاشیاء لأجلک و خلقتک لأجلی.»^۱ بنده من! من همه چیز را برای تو خلق کردم و تو را برای خودم. حیف است که صرف اشیاء و مخلوقات من بشوی، تو مال منی!

این را بفهمیم!

به قول آن عارف بزرگ، آیت الله حق شناس رحمته الله:

هشیار باش که خلقت عالم ز بهر توست
غیر از خدا هر آنچه خواهی شکست توست

تحریک احساس

کاش بفهمیم خداوند متعال چقدر ما را دوست دارد
و چقدر مشتاق توبه و بازگشت ما به در خانه اش است!
عَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ اللَّهُ
أَفْرَحُ بِتَوْبَةِ عَبْدِهِ الْمُؤْمِنِ مِنْ رَجُلٍ نَزَلَ فِي أَرْضِ دَوْيِبَةَ

۱. الجواهر السنیه فی الأحادیث القدسیه (کلیات حدیث قدسی)،
شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، انتشارات دهقان - تهران، چاپ:
سوم، ۱۳۸۰ش، ص ۷۱۰.



مُهْلِكَةٌ فَفَقَدَ رَاحِلَتَهُ فَطَلَبَهَا حَتَّى اشْتَدَّ عَلَيْهِ الْحَرُّ وَالْعَطَشُ
مَا شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى قَالَ أَرْجِعْ إِلَى مَكَانِي الَّذِي كُنْتُ فِيهِ
فَأَنَا مٌ حَتَّى أَمُوتَ فَوَضَعَ رَأْسَهُ عَلَى سَاعِدِهِ لِيَمُوتَ
فَاسْتَيْقَظَ فَإِذَا رَاحِلَتُهُ عِنْدَهُ عَلَيْهَا زَادُهُ وَشَرَابُهُ فَاللَّهُ أَشَدُّ
فَرَحًا بِتَوْبَةِ عَبْدِهِ الْمُؤْمِنِ مِنْ هَذَا بِرَاحِلَتِهِ وَزَادِ.

از ابن مسعود نقل شده است:

«از پیامبر ﷺ شنیدم که می فرمود: هر گاه مردی در
بیابان مرگباری فرود آید و مرکب و زاد راه خویش را
گم کند و به دنبال آن ها بگردد تا گرما و تشنگی بر او
بی نهایت چیره شود و با خود بگوید: به مکان خویش باز
گردم و در انتظار مرگ باشم؛ سر بر دست نهد و منتظر
مرگ باشد، بعد چشم باز کند و ناگاه مرکب و زاد خود
را بیابد، چه اندازه شادمان خواهد شد؟ خداوند از توبه
بنده مؤمن خویش بیش از این شادمان می شود.»^۱

مادری که فرزند گمشده اش را پیدا می کند، چقدر
خوشحال می شود؟ تا حالا دیده اید مادر فرزند گم کرده

۶. نهج الحق و كشف الصدق، ج ۱، صفحه ۳۷۵.



چه جور گریه می کند؟ وقتی فرزندش را پیدا می کند چطور در آغوش می فشاردش؟ در روایت آمده خدا از برگشتن بنده اش این گونه خشنود می شود و این گونه منتظر اوست.^۱

قرآن می فرماید: «ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ لِيَتُوبُوا»^۲ او ما را طلب کرد در حالی که در حال معصیتش بودیم، او امرش را ترک کردیم و نهی های او را بهاء ندادیم ولی او به فضلش از ما ناامید نشد و یک فرصت دیگر داد، فرمود: «يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا

۱. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۲، ص ۱۲۶.

۲. توبه / ۱۱۸: پس خداوند توبه آنان بپذیرفت تا به او بازآیند، که توبه پذیر و مهربان است. عن سلام، عن أبي جعفر عليه السلام في قوله: ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ لِيَتُوبُوا، قال: «أقالهم، فوالله ما تابوا». البرهان في تفسير القرآن، ج ۲، ص ۸۶۳.

توبه پروردگار به معنی بازگشت او به رحمت و توجه به بندگان است توبه خدا در اینجا به معنی پذیرش عذر بندگان از گناه نیست، بلکه همان رحمت خاص الهی است که در این لحظات سخت به یاری پیامبر صلی الله علیه و آله و همه مؤمنان، بدون استثناء، از مهاجران و انصار آمد، و آن ها را در امر جهاد ثابت قدم ساخت. تفسیر نمونه، ج ۸، ص ۱۷۲ و ۱۷۳.



تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ^۱

بارها در قرآن فرمود: «تُوبُوا.» توبه برای ما یک مفهوم کلیشه‌ای شده. اما توبه یعنی: بنده من برگردد؛ من منتظرم، مرا به مخلوقاتم نفروش! با من باشی هر چه بخواهی به تو می‌دهم.

با خدا باش پادشاهی کن

بی خدا باش هر چه خواهی کن

خواجه عبد الله انصاری چه زیبا سروده:

آن کس که تو را شناخت جان را چه کند

فرزند عیال و خانمان را چه کند

دیوانه کنی هر دو جهانش بخشی

دیوانه تو هر دو جهان را چه کند^۲

در روایت آمده:

روزی حضرت داوود علیه السلام در حال عبور از بیابان

مورچه‌ای را می‌بیند که دائما دانه‌های خاک را از تپه‌ای

۱. زمر/۵۳.

۲. دیوان شمس، رباعی ۴۹۱.



برمی دارد و جای دیگری می ریزد. از خداوند خواست که از راز این کار آگاه بشود. مورچه به سخن درآمد و گفت: معشوقی دارم که شرط ازدواج خودش را آوردن تمام خاک های آن تپه به این محل قرار داده. حضرت فرمود: با این جثه کوچک، تو تا کی می توانی خاک های این تل بزرگ را به محل مورد نظر منتقل کنی؟ آیا عمر تو کفایت خواهد کرد؟ مورچه گفت: اینها را می دانم، ولی خوشم اگر در راه این کار بمیرم به عشق محبوبم مرده ام. در اینجا حضرت داوود علیه السلام منقلب شد و فهمید این جریان درسی برای او بوده است.^۱

رفتار سازی

فرمود: «إِنَّ لِرَبِّكُمْ فِي أَيَّامِ دَهْرِكُمْ نَفَحَاتٍ أَلَّا فَتَعْرَضُوا لَهَا».^۲

۱. کیمیای محبت، محمدی ری شهری محمد، انتشارات دارالحدیث، چاپ دوم ۱۳۷۸، ص ۶۲.

۲. پیامبر صلی الله علیه و آله فرماید: «برای پروردگار شما در دوران عمرتان نسیم های رحمتی است، بهوش باشید و خود را در معرض آنها در آورید». بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۶۸، ص ۲۲۱.



دوستان! شاید در عمرتان دیگر هرگز از این نسیم‌های رحمت نوزد، اینجا جاییست که باید مثل حر سرنوشت دنیا و آخرت را رقم بزنید. یادت باشد جهنمیان در جهنم می‌گویند: «لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ»^۱

خود دانی! ... هر که دارد هوس کرب و بلا بسم الله! هر که دارد هوس کوی خدا بسم الله! هر کس می‌خواهد در این اعتکاف حسابش را با خدا صاف کند بسم الله!

امام خمینی علیه السلام در کتاب شرح چهل حدیث می‌فرماید: اگر کسی بخواهد از هر گناهی پاک بشود باید ارکان و شرایط توبه را به جا آورد که در این صورت قطعا بخشیده خواهد شد، ولو سنگین‌ترین گناهان را مرتکب شده باشد.

حضرت امام علیه السلام می‌نویسند:

۱. ملک/۱۰: و می‌گویند: اگر ما می‌شنیدیم یا تعقل می‌کردیم، اهل این آتش سوزنده نمی‌بودیم.



«بدان که از برای توبه کامله ارکان و شرایطی است که تا آن‌ها محقق نشود، توبه صحیحه حاصل نشود. و ما به ذکر عمده آن‌ها که لازم است می‌پردازیم. یکی از آن‌ها، که رکن رکین اوست، ندامت و پشیمانی است از گناهان و تقصیرات گذشته، و دیگر، عزم بر برگشت نمودن بر آن است همیشه. و این دو در حقیقت محقق اصل حقیقت توبه و به منزله مقومات ذاتیه آن است و از برای آن شرایط قبول و شرایط کمالی است، که آنها را به ترتیب مذکور می‌داریم. عمده شرایط دو امر است، چنانچه عمده شرایط کمال نیز دو امر است. و ما در این باب می‌پردازیم به ذکر کلام شریف حضرت مولی الموالی، زیرا که آن در حقیقت از جوامع کلم و کلام ملوک و ملوک کلام است.

روی فی نهج البلاغه أن قائلًا قال بحضرتہ علیه السلام: أستغفر الله. فقال له: ثكلتك امك! أ تدری ما الإستغفار؟ إن الإستغفار درجة العلیین، و هو اسم واقع علی ستّة معان: أولها الندم علی ما مضى. و الثانی العزم علی ترك العود إليه أبدا. و الثالث أن تؤدی إلى المخلوقین حقوقهم حتی



تلقى الله سبحانه املس ليس عليك تبعه. و الرابع أن
 تعمد إلى كل فريضة عليك ضيعتها فتؤدى حقها. و
 الخامس أن تعمد إلى اللحم الذى نبت على السحت،
 فتذيبه بالأحزان حتى تلصق الجلد بالعظم و ينشأ بينهما
 لحم جديد. و السادس أن تذيب الجسم ألم الطاعة كما
 أذقتة حلاوة المعصية.^۱

«همانا گوینده‌ای در محضر حضرت امیر علیه السلام، گفت:
 استغفر الله.» پس فرمود به او: «مادرت در عزایت گریه
 کناد، آیا می‌دانی چیست استغفار؟ همانا استغفار درجه
 علین است. و آن اسمی است که واقع می‌شود بر شش
 معنی. اول آن‌ها پشیمانی بر گذشته است. دوم، عزم بر
 برگشت نمودن است به سوی آن همیشگی. سوم، ادا
 کنی به سوی مخلوق حق آن‌ها را تا ملاقات کنی خدای
 سبحان را پاکیزه که نبوده باشد بر تو دنباله‌ای. (یعنی
 حقی از کسی به عهده تو نباشد.) چهارم، آنکه روی
 آوری به سوی هر فریضه که بر تو است که ضایع

۱. نهج البلاغه، حکمت ۴۰۹.



کردی آن را، پس ادا کنی حق آن را. پنجم، روی آوری به سوی گوشتی که رویده شده است بر حرام، پس آب کنی آن را به اندوه‌ها تا بچسبد گوشت به استخوان و رویده شود بین آنها گوشت تازه. ششم، آنکه بچشانی جسم را درد فرمانبرداری، چنانچه چشاندی آن را شیرینی نافرمانی. این حدیث شریف مشتمل است اولاً بر دو رکن توبه که «پشیمانی» و «عزم بر عدم عود» است. و پس از آن، بر دو شرط مهم قبول آن که «ردّ حقوق مخلوق» و «ردّ حقوق خالق» است. انسان به مجرد آنکه گفت توبه کردم، از او پذیرفته نمی‌شود.^۱

۱. چهل حدیث (اربعین حدیث)، امام خمینی، ص ۲۷۵.

خلوت و خودسازی

شروع انگیزه سازی

در روایت آمده جمعی در محضر پیامبر ﷺ مسلمانان را مدح و ستایش کردند و تمام خوبی‌ها و خصال نیک را برای او شمردند:

«أَتْنِي قَوْمٌ بِحَضْرَتِهِ عَلَيَّ رَجُلٌ حَتَّى ذَكَرُوا جَمِيعَ خِصَالِ الْخَيْرِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ كَيْفَ عَقَلَ الرَّجُلُ فَقَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ نُخْبِرُكَ عَنْهُ بِاجْتِهَادِهِ فِي الْعِبَادَةِ وَأَصْنَافِ الْخَيْرِ تَسْأَلُنَا ۱ عَنْ عَقْلِهِ فَقَالَ ﷺ إِنَّ الْأَحْمَقَ يَصِيبُ بِحُمُقِهِ أَعْظَمَ مِنْ فُجُورِ الْفَاجِرِ وَإِنَّمَا يَرْتَفِعُ الْعِبَادُ غَدَاً فِي الدَّرَجَاتِ وَيَنَالُونَ الرَّزْقَ مِنْ رَبِّهِمْ عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ»^۲

رسول اکرم ﷺ فرمود: «کیف عقل الرجل؟! عقل او

۱. فی بعض نسخ المصدر «تسأله».

۲. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۷۴، ص ۱۵۸.



چگونه است؟ گفتند: ای رسول خدا ما از تلاش و کوشش او در عبادت و انواع کارهای خیر می‌گوییم و شما از عقلش سؤال می‌کنید؟ فرمود: «ان الاحمق یصیب بحمقه اعظم من فجور الفاجر وانما یرتفع العباد غذا فی الدرجات و ینالون الزلفی من ربهم علی قدر عقولهم.» مصیبتی که از ناحیه حماقت احمق حاصل می‌شود، بدتر از فجور فاجران و گناه بدکاران است. خداوند فردای قیامت مقام بندگان را به مقدار عقل و خرد آنها بالا می‌برد و بنده بر این اساس به قرب الهی نائل می‌گردد. در روایت زیبای دیگری در اهمیت عقل از

امیرمؤمنان علیه السلام می‌خوانیم:

«جبریل نزد آدم آمد و گفت:

خداوند فرمود که بین سه چیز، عقل و حیا و دین، یکی را انتخاب کن! آدم فرمود: عقل را اختیار کردم. جبریل خطاب به حیا و دین کرد و گفت: از آدم دور شوید! آنها گفتند: ای جبریل! ما مأمور شده‌ایم که با



عقل باشیم. هر جا که عقل باشد ما هم هستیم.^۱

اقناع اندیشه

در برخی روایات یک ساعت تفکر معادل هفتاد سال عبادت به شمار آمده که فلسفه آن سرنوشت ساز بودن تفکر است. چه بسا یک ساعت فکر کردن که سرنوشت انسانی را تغییر داده و چه بسا عبادت های چندین ساله که با یک غفلت به باد فنا رفته است. اسلام بر خلاف مسیحیت که ایمان را در کنار گذاشتن عقل معرفی می کند، کاملاً طرفدار تعقل و تفکر است. شاهد این نکته آنست که خداوند متعال در بیش از سیصد آیه از آیات قرآن، انسان ها را به علم، تدبیر، تفکر و تعقل دعوت نموده است و این نشانه اهمیت تفکر در قرآن است. حضرت ختمی مرتبت فرمودند:

«إِنَّمَا يَذْرُكُ الْخَيْرُ كُلُّهُ بِالْعَقْلِ وَ لَا دِينَ لِمَنْ لَا عَقْلَ

لَهُ.»^۲

۱. وسایل الشیعه، چاپ جدید، ج ۱، ص ۶۰.

۲. تحف العقول، النص، ص ۵۴.



همه خیر فقط با عقل درک می‌شود و دین ندارد
کسی که عقل ندارد.

اگر کسی به شما مشتی بادام یا گردو بدهد و بگوید:
بفرما بخور! و شما ببینید که فقط پوست بادام است. چه
خواهید گفت؟ نمی‌گویید: پس مغزش کو؟ اگر بگوید:
گردو به این گرانی! بفرمایید میل کنید! شما پاسخ
می‌دهید: پوستش را بخورم؟ اصل گردو مغزش است!
اگر تمام جسم انسان را در نظر بگیریم، همین‌طور
است! مغز ما عقل و تفکر ماست که انسان بدون آن پوچ
است و ملاک انسانیت را ندارد.

پرورش احساس

اگر عزیزی از بین شما معتکفین پرسد: از منظر
قرآن، روی چه چیزهایی تفکر کنیم که بیشتر مورد
رضایت خدای متعال باشد، عرض می‌کنم: در قرآن به
تفکر در موضوعات متعددی سفارش شده است. به
چهار مورد آن اشاره می‌کنم:

۱. جهان‌شناسی:

«إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَبْصَارِ»



النَّهَارِ لآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَ
 قُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ
 رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ
 النَّارِ رَبَّنَا إِنَّكَ مَن تُدْخِلِ النَّارَ فَقَدْ أَخْزَيْتَهُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ
 مِن أَنْصَارٍ رَبَّنَا إِنَّنَا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا
 بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَ
 تَوَفَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ رَبَّنَا وَآتِنَا مَا وَعَدْتَنَا عَلَىٰ رُسُلِكَ وَلَا
 تُخْزِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ»^۱

نوف بکالی، که از یاران خاص علی علیه السلام بود،
 می گوید: شبی در خدمتش بودم، هنوز چشم مرا خواب
 فرا نگرفته بود، دیدم امام برخاست، و شروع به خواندن
 این آیات کرده، سپس مرا صدا زد و گفت: ای نوف!
 خوابی، یا بیدار؟

عرض کردم: بیدارم و صحنه آسمان را تماشا
 می کنم. فرمود: خوشا آنان که آلودگی های زمین را

۱. آل عمران / ۱۹۰-۱۹۴.



نپذیرفتند و به این راه آسمان، پیش رفتند (از چهار دیوار عالم ماده بیرون پریدند و روح بلند آنها ملکوت آسمانها را سیر می کند).

در روایات اهل بیت نیز دستور داده شده که هر کس برای نماز شب برمی خیزد این آیات را تلاوت کند.^۱
۲. تفکر و تدبر در مرگ:

﴿اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا فَيُمْسِكُ الَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَيُرْسِلُ الْأُخْرَىٰ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ﴾^۲

خداوند ارواح را به هنگام «مرگ» قبض می کند، و ارواحی را که نمرده اند نیز به هنگام «خواب» می گیرد، سپس ارواح کسانی را که فرمان مرگ آنها را صادر کرده نگه می دارد، و ارواح دیگری را (که باید زنده بمانند) باز می گرداند تا سرآمد معینی، در این امر نشانه های روشنی است برای کسانی که تفکر می کنند.

۱. تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۲۱۴.

۲. زمر / ۴۲.



پیامبر خدا ﷺ در ضمن توصیه‌هایشان به ابوذر
غفاری فرمودند:

«ای ابوذر هر گاه جنازه‌ای را همراهی کردی پس
عملت در آن حال، تفکر باشد و فروتنی و بدان که تو
نیز روزی به او ملحق خواهی شد.»^۱ ایشان با فضیلت‌ترین
اندیشه‌ها را اندیشه مرگ عنوان کرده، فرمودند: «افضل
التفکر ذکر الموت.»^۲
۳. عبرت آموزی:

﴿أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ
الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ﴾^۳

آیا (مخالفان دعوت تو) سیر در زمین نکردند تا
ببینند عاقبت کسانی که پیش از آنها بودند چه شد؟
نقل شده در جنگ احد عمرو بن عبدالله مکنی

۱. اعلام الدین، ص ۱۹۶ و مجموعه ورام، ج ۲، ص ۵۹ و مکارم
الاخلاق، ص ۴۶۵.

۲. شعیری، تاج الدین؛ جامع الاخبار، قم، انتشارات رضی، ۱۳۶۳،
ص ۱۶۵ و مستدرک الوسيله، پیشین، ج ۲، ص ۱۰۴.

۳. یوسف / ۱۰۹.



ابوعزه شاعر به اسارت مسلمانان در آمد. او پیش از این یک بار در جنگ بدر نیز به اسارت مسلمانان در آمده بود؛ اما با عجز و لابه توانست محبت رسول خدا ﷺ را نسبت به خود برانگیخته، آزاد شود. ابوعزه گفت: «ای محمد! [بار دیگر] بر من منت بگذار و آزادم کن.» پیامبر ﷺ فرمود: «لا یلدغ المؤمن من حجر مرتین؛ مؤمن از یک سوراخ دو بار گزیده نمی شود تو دیگر به مکه بر نخواهی گشت که به گونه های دست بکشی و بگویی دو بار محمد ﷺ را مسخره کردم.»

آن گاه رسول خدا ﷺ به عاصم بن ثابت دستور فرمود تا گردنش را بزند.^۱

۴. تفکر و تدبیر در قرآن:

﴿افلا یتدبرون القرآن ام علی قلوب اقفالها﴾^۲

تدبیر کردن یعنی غواصی و کشف معارف قرآنی در

۱. بلاذری، احمد بن یحیی؛ انساب الاشراف، بیروت، دارالفکر، چاپ اول، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۳۳۵ و ابن هشام؛ السیرة النبویه، بیروت، دارالمعرفه، بی تا، ج ۲، ص ۱۰۴.
۲. محمد / ۲۴.



این دریای بیکران. هر کس می‌تواند به مقدار تدبری که می‌کند از مرجان‌ها و مرواریدهای آن صید کند و بهره برد. متأسفانه ما به قرآن در حد کنار دریا ایستادن و به آن نگاه کردن توجه داریم. ما به کلام خدا اعتقاد داریم، ولی اعتماد نداریم.

رفتار سازی

امام خمینی علیه السلام در کتاب شریف چهل حدیث درباره جایگاه تفکر در خودسازی و تهذیب می‌فرماید:
بدان که اول شرط مجاهده با نفس و حرکت به جانب حق تعالی «تفکر» است. و بعضی از علمای اخلاق آن را در بدایات در مرتبه پنجم قرار داده‌اند و آن نیز در مقام خود صحیح است.

و تفکر در این مقام عبارت است از آن که انسان لااقل در هر شب و روزی مقداری - و لو کم هم باشد - فکر کند در اینکه آیا مولای او که او را در این دنیا آورده و تمام اسباب آسایش و راحتی را از برای او فراهم کرده، و بدن سالم و قوای صحیحه، که هر یک



دارای منافی است که عقل هر کس را حیران می‌کند، به او عنایت کرده، و این همه بسط بساط نعمت و رحمت کرده، و از طرفی هم این همه انبیا فرستاده، و کتاب‌ها نازل کرده و راهنمایی‌ها نموده و دعوت‌ها کرده، آیا وظیفه ما با این مولای مالک الملوک چیست؟ آیا تمام این بساط فقط برای همین حیات حیوانی و اداره کردن شهوت است که با تمام حیوانات شریک هستیم، یا مقصود دیگری در کار است؟ آیا انبیا کرام و اولیاء معظم و حکمای بزرگ و علمای هر ملت که مردم را دعوت به قانون عقل و شرع می‌کردند و آن‌ها را از شهوات حیوانی و از این دنیای فانی پرهیز می‌دادند با آن‌ها دشمنی داشتند و دارند، یا راه صلاح ما بیچاره‌های فرو رفته در شهوات را مثل ما نمی‌دانستند؟ اگر انسان عاقل لحظه‌ای فکر کند می‌فهمد که مقصود از این بساط چیز دیگر است، و منظور از این خلقت، عالم بالا و بزرگتری است، و این حیات حیوانی مقصود بالذات نیست. و انسان عاقل باید در فکر خودش باشد، و به حال بیچارگی خودش رحم کند و با خود خطاب



کند: ای نفس شقی که سال‌های دراز در پی شهوات عمر خود را صرف کردی و چیزی جز حسرت نصیبت نشد، خوب است قدری به حال خود رحم کنی و در هر حال از خدای خود با عجز و زاری تمنا کن که تو را آشنا کند به وظایف خودت که باید منظور شود ما بین تو و او. و امید است این تفکر که به قصد مجاهده با شیطان و نفس اماره است، راه دیگری برای تو بنمایاند و موفق شود به منزل دیگر از مجاهده.^۱

بنابراین یکی از عوامل اصلاح و تربیت نفس عادت دادن خود است به تفکر، درست مثل محاسبه نفس. در هر شبانه روز، ولو چند دقیقه، به خود مجال بده و خلوت کن. در باره کارهایی که کرده و کارهایی که باید انجام بدهی فکر کن. البته چه جایی بهتر از مسجد و چه جایی بهتر از ایام اعتکاف و روزه داری که بنده به منبع فیض و حکمت الهی نزدیک است و ملاحظتا به عبد معتکف خودش توجه ویژه دارد. این سیره و عادت

۱. چهل حدیث (اربعین حدیث)، ص ۷.



علمای بزرگ بوده است و حتی شهدا و رزمندگان خلوت‌های طولانی و اسرار آمیزی با معشوق ازلی داشته‌اند.

ان شاء الله شما عزیزان هم فرصت اعتکاف را تجربه‌ای از خلوت و تفکر قرار بدهید و لذت آن را بچشید.

نماز شب

ایجاد انگیزه

در تفسیر «مجمع البیان» از «معاذ بن جبل» چنین نقل شده:

در غزوه «تبوک» در خدمت رسول خدا ﷺ بودم. گرما همه را سخت ناراحت کرده بود و هر کس به گوشه‌ای پناه می‌برد. ناگهان دیدم که پیامبر ﷺ از همه به من نزدیکتر است، خدمتش رفتم و عرض کردم: ای رسول خدا! عملی به من بیاموز که مرا وارد بهشت کند، و از آتش دوزخ دور سازد.

فرمود: سؤال بزرگی کردی، اما پاسخ آن برای کسی که خدا بر او آسان کرده است، مشکل نیست. سپس افزود:

«تعبد الله و لا تشرك به شیئا و تقیم الصلاة المكتوبة و تؤدی الزکاة المفروضة و تصوم شهر رمضان.»



خدا را پرستش کن و چیزی را شریک او قرار نده. نمازهای واجب را انجام ده و زکات واجب - حق مستمندان - را اداء کن و ماه رمضان را روزه بگیر.

بعد فرمود: و اگر بخواهی از ابواب خیرات به تو خبر می‌دهم. عرض کردم: ای پیامبر بفرمائید! فرمود:

«الصوم جنة من النار و الصدقة تكفر الخطيئة و قيام الرجل في جوف الليل يبتغي وجه الله ثم قرأ هذه الآية تتجافى جنوبهم عن المضاجع»^۱

روزه سپری است در برابر آتش و انفاق در راه خدا کفاره گناهان است، و قیام انسان در دل شب کسب خشنودی خداست. سپس آیه «تتجافى جنوبهم عن المضاجع» را قرائت فرمود:

اقناع اندیشه

﴿تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَ طَمَعًا وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ

۱. ترجمه مجمع البيان في تفسير القرآن، ج ۱۹، ص ۲۲۵.



مِنْ قَرَّةٍ أَعْيِنِ جَزَاءَ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ^۱

تنها کسانی به آیات ما ایمان می آورند که هر وقت این آیات به آنها یاد آوری شود به سجده می افتند، و تسبیح و حمد پروردگارشان را بجای می آورند و تکبر نمی کنند.

پهلوهایشان از بسترها در دل شب دور می شود (به پا می خیزند و رو به درگاه خدا می آورند)، پروردگار خود را با بیم و امید می خوانند، و از آنچه به آنها روزی داده ایم، انفاق می کنند.

هیچ کس نمی داند چه پاداش های مهمی که مایه روشنی چشم ها می گردد برای آنها نهفته شده، این جزای اعمالی است که انجام می دادند.

در حدیثی از امام صادق علیه السلام می خوانیم:

« مَا مِنْ عَمَلٍ حَسَنٍ يَعْمَلُهُ الْعَبْدُ إِلَّا وَ لَهُ ثَوَابٌ فِي الْقُرْآنِ إِلَّا صَلَاةَ اللَّيْلِ فَإِنَّ اللَّهَ لَمْ يَبَيِّنْ ثَوَابَهَا لِعِظَمِ خَطَرِهَا عِنْدَهُ - فَقَالَ تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ - يَدْعُونَ رَبَّهُمْ



خَوْفًا وَ طَمَعًا وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ - إِلَى قَوْلِهِ يَعْمَلُونَ.^۱
هیچ عمل نیکی نیست، مگر اینکه ثواب روشنی در
قرآن برای آن بیان شده، مگر نماز شب که خداوند
بزرگ ثواب آن را روشن نساخته به خاطر اهمیت آن،
لذا فرموده است:

هیچکس نمی‌داند چه ثواب‌هایی که مایه روشنایی
چشمان است، برای آن‌ها نهفته شده است.^۲

همه ما دنبال رفع مشکلاتمان هستیم و برای بسیاری
از مسائل که خودمان توانایی حل کردنش را نداریم،
دست به دعا و توسل بر می‌داریم. این خیلی مطلوب
است، اما خوب است به این حدیث شریف نیز دقت
کنیم: رسول خدا ﷺ فرمود:

«ای مردم! هیچ کس از شما نیست، مگر اینکه
مشکلات همچون کمربندی او را محاصره کرده است،
پس زمانی که دو سوم از شب گذشت (و یک سوم آن

۱. تفسیر القمی، ج ۲، ص ۱۶۹.

۲. تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۱۵۰.



باقی ماند) ملکی بر او وارد می‌شود و به او می‌گوید: برخیز! و ذکر خداوند بگوی که صبح نزدیک است. اگر او حرکت کرد و ذکر خداوند گفت، یگ گره از گرفتاری‌هایش گشوده خواهد شد و اگر او برخاست و وضو گرفت و به نماز ایستاد، تمامی گره‌های گرفتاری از او گشوده می‌شود و صبحگاهان، شادمان و با روشنی چشم از خواب بر می‌خیزد.^۱

در روایت دیگری، ایشان به نقل از حضرت باری تعالی فرموده‌اند:

«إِنَّ اللَّهَ جَلَّ جَلَالُهُ أَوْحَىٰ إِلَيَّ الدُّنْيَا أَنْ أَتَعْبِيَ مَنْ خَدَمَكَ وَ أَخْدُمِي مَنْ رَفَضَكَ وَإِنَّ الْعَبْدَ إِذَا تَخَلَّى بِسَيِّدِهِ فِي جَوْفِ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ وَ نَاجَاهُ أَثَبَتَ اللَّهُ النُّورَ فِي قَلْبِهِ فَإِذَا قَالَ يَا رَبِّ يَا رَبِّ نَادَاهُ الْجَلِيلُ جَلَّ جَلَالُهُ لِيَبْكُ عَبْدِي سَلْنِي أُعْطِكَ وَ تَوَكَّلْ عَلَيَّ أَكْفِكَ ثُمَّ يَقُولُ جَلَّ جَلَالُهُ لِمَلَائِكَتِهِ يَا مَلَائِكَتِي انظُرُوا إِلَيَّ عَبْدِي فَقَدْ تَخَلَّى

۱. عباد الرحمن، محمد جلیپور، ص ۵۹.



بِی فِی جَوْفِ اللَّیْلِ الْمُظْلِمِ وَ الْبَاطِلُونَ لَاهُونَ وَ الْغَافِلُونَ
نَبِیًّا اشْهَدُوا اَنِّی قَدْ غَفَرْتُ لَهُ»^۱

«به راستی خدای جل جلاله به دنیا خطاب کرد:
خادم خود را به رنج افکن و تارک خود را خدمت کن
و چون بنده در نیمه شب تار با آقای خود خلوت کند و
راز گوید، خدا نور را در دلش برجا دارد. چون گوید
یا رب یا رب، جلیل جل جلاله او را ندا کند: لیبک عبد
من! بخواه تا به تو بدهم، بر من توکل کن تا تو را
کفایت کنم. سپس خدای جل جلاله به ملائکه خود
فرماید: ای ملائکه! ببینید بنده مرا که در دل شب تار با
من خلوت کرده و بیهودگان در بازی و غفلتند و به
خواب اندرند. گواه باشید که من او را آمرزیدم.»^۲

تحریک احساس

مرحوم سعدی گوید: یک شب از آغاز تا انجام
همراه کاروانی حرکت می کردم. سحرگاه کنار جنگلی

۱. الأمالی (للصدوق)، النص، ص ۲۷۹.

۲. الأمالی (للصدوق)، ترجمه کمره‌ای، متن، ص ۲۷۹.



رسیدیم و در آنجا خوابیدیم. شوریده دلی همراه ما بود. نعره از دل برکشید و سر به بیابان زد و یک نفس به راز و نیاز پرداخت. هنگامی که روز شد، به او گفتم: این چه حالتی بود که دیشب پیدا کردی؟

در پاسخ گفت: بلبلان را بر روی درخت و کبک‌ها را بر روی کوه، قورباغه‌ها را در میان آب و حیوانات مختلف را در میان جنگل دیدم؛ همه می‌نالیدند. فکر کردم از جوانمردی به دور است که همه در تسیح باشند و من در خواب غفلت.^۱

به همین جهت بزرگان دین همگی اهل مواظبت از سحر و نماز شب بوده‌اند. برای رعایت اختصار کلام، به سه نمونه از ایشان اشاره می‌کنیم:

۱. حاج میرزا جواد ملکی تبریزی رحمته‌الله

یکی از دوستان و نزدیکان مرحوم حاج میرزا جواد آقا ملکی تبریزی، می‌گوید:

مرحوم ملکی شب‌ها که برای تهجد و نماز شب به پا

۱. گلستان سعدی، ص ۱۲۷.



می‌خاست، ابتدا در بسترش مدتی صدا به گریه بلند می‌کرد، سپس بیرون می‌آمد و به آسمان نگاه می‌کرد و آیات «إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ...» را می‌خواند و سر به دیوار می‌گذاشت و مدتی گریه می‌کرد. پس از تطهیر و پیش از وضو نیز مدتی کنار حوض می‌نشست و می‌گریست. خلاصه از هنگام بیدار شدن، تا آمدن به محل نماز و خواندن نماز شب، چند جا می‌نشست و برمی‌خاست و گریه سر می‌داد و چون به مصلاش می‌رسید، دیگر حالش قابل وصف نبود.

۲. علامه مجلسی اول رحمته الله

آقا احمد، نواده وحید بهبهانی در کتاب مرآت الاحوال می‌نویسد: از بعضی ثقات شنیدم که آخوند ملا محمد تقی نقل کرده که در شبی از شب‌ها، بعد از نماز و تهجد و گریه و زاری به درگاه قادر متعال، خود را به حالتی دیدم که دانستم هرچه از درگاه احدیث مسئلت کنم، البته به اجابت مقرون و عنایت خواهد شد و فکر می‌کردم که چه از خدا بخواهم؟ امر دنیوی یا اخروی؟ که ناگاه صدای گریه محمدباقر (مجلسی دوم) از



گهواره بلند شد، من گفتم: الهی به حق محمد و آل محمد ﷺ این طفل را مروج دین و ناشر احکام سید المرسلین گردان و موفق کن او را به توفیقات بی نهایت خود.

دوش وقت سحر از غصه نجاتم دادند
واندر آن ظلمت شب آب حیاتم دادند
چه مبارک سحری بود و چه فرخنده شبی
آن شب قدر که این تازه براتم دادند^۱
۳. امام خمینی رحمته الله علیه

یکی از نزدیکان امام می گوید: پنجاه سال است که نماز شب امام خمینی رحمته الله علیه ترک نشده، امام در بیماری، در صحت، در زندان، در خلاصی، در تبعید، حتی بر روی تخت بیمارستان قلب هم، نماز شب می خواندند. امام در قم بیمار شدند و به دستور اطباء می بایست به تهران منتقل شوند، هوا بسیار سرد بود و برف می بارید و یخبندان عجیبی در جاده ها وجود داشت، امام چندین ساعت در

۱. دیوان حافظ.



آمبولانس بودند و پس از انتقال به بیمارستان قلب، باز نماز شب خواندند. اگر شما امام را از نزدیک دیده باشید، آثار اشک بر گونه‌های مبارک امام، حکایت از شب زنده‌داری و گریه‌های نیمه شب وی دارد.^۱

و نیز از قول فرزند امام خمینی علیه السلام آمده است:

«شبی که از پاریس عازم ایران بودیم، امام در هواپیما برای نماز شب برخاستند و چنان می‌گریستند که خدمه هواپیما، تعجب کرده بودند. از من پرسیدند: آیا امام از چیزی ناراحت هستند؟ من گفتم که کار هر شب امام است.»^۲

رفتار سازی

موانع سحر خیزی

بطور کلی مهمترین علل عدم توفیق به نماز شب در

دو عامل خلاصه شده است:

۱. فراهایی از ابعاد روحی و اخلاقی و عرفانی امام خمینی، ص ۷۵.

۲. سیمای فرزندانگان، ص ۲۳۰.



۱. عوامل جسمی

خستگی زیاد مغز و اعصاب و وضعیت مزاجی، خواب را سنگین و طولانی می‌کند. پرخوری در شب هم علتی دیگر برای خواب ماندن است. حضرت عیسی علیه السلام به امتش فرمود:

«ای بنی اسرائیل! خوردن خود را زیاد نکنید، چرا که هر کس بر خوردن خود بیفزاید، خوابش هم زیاد می‌شود. هر کس خوابش زیاد گردد، از نماز کم می‌گذارد و در نتیجه در زمره غافلان نوشته می‌شود.»^۱

۲. عوامل روحی (گناهان)

«أَنَّهُ أَتَاهُ رَجُلٌ فَقَالَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ إِنِّي لَا أَقْوَى عَلَى الصَّلَاةِ بِاللَّيْلِ فَقَالَ لَا تَعْصِ اللَّهَ بِالنَّهَارِ وَجَاءَ رَجُلٌ إِلَيَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنِّي قَدْ حُرِمْتُ الصَّلَاةَ بِاللَّيْلِ فَقَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام أَنْتَ رَجُلٌ قَدْ قَيْدَتْكَ ذُنُوبُكَ.»^۲

مردی به محضر علی علیه السلام آمد و عرض کرد: نمی

۱. عباد الرحمن، محمد جلیل پور، چاپ ۹۱، ص ۵۹.

۲. التوحید (للصدوق)، ص ۹۷.



توانم نماز شب بخوانم. حضرت فرمود: در هنگام روز گناه نکن. مرد دیگری نزد امیر المؤمنین آمد و عرض کرد: از نماز شب محروم شده‌ام. حضرت فرمود: گناهانت تو را زمینگیر کرده است.

در روایت دیگری آمده است:

«عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِنَّ الرَّجُلَ لَيَكْذِبُ الْكَذِبَةَ فَيَحْرَمُ بِهَا رِزْقَهُ قُلْتُ وَ كَيْفَ يَحْرَمُ رِزْقَهُ فَقَالَ يَحْرَمُ بِهَا صَلَاةَ اللَّيْلِ فَإِذَا حُرِمَ صَلَاةَ اللَّيْلِ حُرِمَ الرِّزْقَ.»^۱

نکته:

بزرگان فن اخلاق در این موارد صد بار استغفار قبل از خواب را سفارش می‌کنند.

اگر کسی با وجود رعایت موارد فوق نگران است توفیق و فضیلت نماز شب را از دست بدهد، خوب است به روایت زیر توجه کند و هر شب با نیت بیداری سحر بخوابد که در این صورت اگر بیدار نشود هم از فضل الهی برخوردار خواهد بود، ان شاء الله.

«عَنْ زَيْدِ الشَّحَّامِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنِّي

۱. ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، ص ۴۲.



سَمِعْتُكَ تَقُولُ نِيَّةُ الْمُؤْمِنِ خَيْرٌ مِنْ عَمَلِهِ فَكَيْفَ تَكُونُ
النِّيَّةُ خَيْرًا مِنَ الْعَمَلِ قَالَ لِأَنَّ الْعَمَلَ رَبَّمَا كَانَ رِيَاءً
لِلْمَخْلُوقِينَ وَ النِّيَّةُ خَالِصَةٌ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ فَيُعْطَى تَعَالَى
عَلَى النِّيَّةِ مَا لَا يُعْطَى عَلَى الْعَمَلِ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام إِنَّ
الْعَبْدَ لَيَنْوِي مِنْ نَهَارِهِ أَنْ يَصَلِّيَ بِاللَّيْلِ فَتَغْلِبُهُ عَيْنُهُ فَيَنَامُ
فَيَنْتَبِهُ اللَّهُ لَهُ صَلَاتَهُ وَ يَكْتُبُ نَفْسَهُ تَسْبِيحًا وَ يَجْعَلُ نَوْمَهُ
عَلَيْهِ صَدَقَةٌ»^۱

۱. علل الشرائع، ج ۲، ص ۵۲۴.

وفات حضرت زینب علیها السلام

ایجاد انگیزه

یحیای مازنی، از همسایگان امیرالمؤمنین علیه السلام، نقل می کند:

«كنت في جوار أمير المؤمنين عليه السلام في المدينة مدّة مديدة، و بالقرب من البيت الذي تسكنه زينب ابنته، فلا- و الله- ما رأيت لها شخصا، و لا سمعت لها صوتاً.»

مدت طولانی در مدینه همسایه امیرالمؤمنین بودم و الله حتی یک بار نه خانم زینب علیها السلام را دیدم و نه حتی صدای ایشان را شنیدم. سپس می گوید:

«و كانت إذا أرادت الخروج لزيارة جدّها رسول الله صلى الله عليه وآله تخرج ليلاً، و الحسن عن يمينها، و الحسين عن شمالها، و أمير المؤمنين أمامها، فإذا قربت من القبر الشريف سبقها أمير المؤمنين عليه السلام فأخذ ضوء القناديل،



فسأله الحسن مرّة عن ذلك؟

فقال: أخشى أن ينظر أحد إلى شخص اختك

زينب.^۱

زينبی علیها السلام با این حیا و عفت که برای اینکه کسی قامتشان را نبیند شبانه به زیارت جدشان می‌رفتند و امام حسن و امام حسین و امیر المومنین علیه السلام اطرافشان را می‌گرفتند، در کوفه چنان خطبه‌ای خواندند که کل شهر کوفه گریان شد.

بشیر بن خزیم اسدی نقل می‌کند: آن روز زینب دختر علی توجّه مرا بخود جلب کرد، بخدا قسم! زنی را که سرا پا شرم و حیا باشد از او سخنران‌تر ندیده‌ام! گوئی سخن گفتن را از زبان امیر المؤمنین علی بن ابی طالب فرا گرفته بود، همین که همراه با اشاره دست به مردم گفت: ساکت شوید، نفس‌ها در سینه‌ها حبس شد

۱. عوالم العلوم و المعارف والأحوال من الآيات و الأخبار و الأقوال (مستدرک سیده النساء إلى الإمام الجواد)، ج ۱، قسم ۲، فاطمة (س)، ص ۹۵۶.



و زنگ‌ها که به گردن مرکب‌ها بود، از حرکت ایستاد.

سپس به خطبه خواندن پرداخت.^۱

یا در شام وقتی مردک شامی برخاست و به یزید گفت: یا امیرالمؤمنین! این دوشیزه را به من ببخش! فاطمه در حالتی که از وحشت می‌لرزید، دامن عمه‌اش زینب را گرفت. زینب علیها السلام او را در آغوش گرفت و فرمود: «گمان دروغ بردی و فرومایگی کردی! نه تو چنین حقی داری و نه یزید! یزید خشمگین گشت و سخنانی بین او و زینب علیها السلام رد و بدل شد، تا آنکه زینب علیها السلام فرمود: اکنون که سرتاسر زمین و آسمان را بر ما تنگ گرفته‌ای و ما را مانند اسیران به هر سو می‌کشانی به گمانت که پیش خدا برای ما پستی و برای تو شرف و منزلت است؟ بعد حضرت در مقابل یزید خطبه‌ای خواند که پایه‌های حکومت یزید را به لرزه درآورد: أَمِنَ الْعَدْلُ يَا ابْنَ الْطُلُقَاءِ تَخْدِيرُكَ حَرَّائِرُكَ وَإِمَاءُكَ وَ سَوْفُوكَ بَنَاتِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ سَبَّيَا قَدْ هَتَكَتَ

۱. آهی سوزان بر مزار شهیدان، ترجمه لهوف، ص ۱۴۷.



سُتُورُهُنَّ وَأَبْدِيَّتَ وَجُوهَهُنَّ تَخَذُو بِهِنَّ الْأَعْدَاءُ مِنْ بَلَدٍ
إِلَى بَلَدٍ وَيَسْتَشْرِفُهُنَّ أَهْلُ الْمَنَاهِلِ وَالْمَنَاقِلِ وَيَتَصَفَّحُ
وَجُوهَهُنَّ الْقَرِيبُ وَالْبَعِيدُ وَالِدَنِّي وَالشَّرِيفُ لَيْسَ مَعَهُنَّ
مِنْ رِجَالِهِنَّ وَلِيٌّ وَلَا مِنْ حُمَاتِهِنَّ حَمِيٌّ.

ای پسر کسانی که جدمان (پیامبر ﷺ) در فتح مکه) اسیرشان کرد و سپس آنها را آزاد نمود، آیا از عدالت است که تو زنان و کنیزان خود را پشت پرده بنشانی و دختران رسول خدا ﷺ را به صورت اسیر به این سو و آن سو بکشانی، پرده آنان را بدری و روی آنان را بگشایی تا دشمنان آنان را از شهری به شهری ببرند و بومی و غریب به آنها چشم دوزند و نزدیک و دور، شریف و پست، چهره آنها را بنگرند، [در حالی که] از مردان آنها نه پرستاری مانده است و نه یاوری و نه نگهدار و کمک کننده‌ای؟^۱

۱. غمنامه کربلا، ترجمه لهوف، ص ۲۰۰.



اقتناع اندیشه

شاید در نگاه اول این سؤال پیش بیاید: چه اتفاقی می‌افتد که خانمی با این همه حیا و عفت، در برابر مردان خطبه می‌خواند و به کلمات سخیفشان پاسخ می‌دهد؟ وقتی با دقت نگاه کنیم، می‌بینیم ویژگی بارزی در حضرت زینب علیها السلام بود که ایجاب می‌کرد در هر زمانی کار مخصوص آن زمان را انجام دهند؛ زمان‌شناسی. یکی از خصوصیات برجسته عقیده بنی هاشم زمان‌شناسی ایشان است.

در روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده است:

«فِي حِكْمَةِ آلِ دَاوُدَ عَلَى الْعَاقِلِ أَنْ يَكُونَ عَارِفًا
بِزَمَانِهِ مُقْبِلًا عَلَى شَأْنِهِ حَافِظًا لِلِّسَانِ.»^۱

برای شخص عاقل و خردمند لازم است که نسبت به زمان خود شناخت داشته و مشغول به خود و کار خود و نگهدارنده زبان خود باشد.

در کتاب مرآت العقول در شرح این روایت آمده

۱. کافی، ج ۲، ص ۱۱۶.



است که: یکی از حکمت‌هایی که در زبور داوود بیان شده، این است که بر عاقل لازم است اهل زمانش را بشناسد تا بتواند بین دوست و دشمن واقعی‌اش، گمراه کننده و هدایت کننده، بین کسی که باید او را متابعت کند یا از او مفارقت کند، فرق بگذارد. در نتیجه از ایشان در دین و دنیایش فریب نخورد و بتواند موضع تقیه، زندگی، گوشه‌گیری، حبّ و بغض را تشخیص دهد.^۱

امیر المومنین علیه السلام درباره زمان‌شناسی می‌فرمایند:

«لا بدّ للعاقل من ثلاث: أن ينظر في شأنه، و يحفظ

لسانه، و يعرف زمانه.»^۲

عاقل را سه چیز است: این که در کار خود نظر کند،

۱. مرآة العقول فی شرح اخبار الرسول، ج ۸، ص ۲۲۵. «فی حکم آل داود» أی الزبور أو الأعم منه و مما صدر عنه علیه السلام أو عنهم من الحكم «على العاقل» أی یجب أو یلزم علیه «أن یكون عارفا بزمانه» أی بأهل زمانه لیمیز بین صدیقه و عدوه الواقعیین و بین من یضله و من یهدیه، و بین من تجب متابعتة و من تجب مفارقتة و مجانبتة، فلا ینخدع منهم فی دینه و دنیاہ، و یعلم موضع التقیة و العشرة و العزلة و الحب و البغض.

۲. تحف العقول، ص ۱۴۴ و مستدرک نهج البلاغه، ص ۱۵۹.



و زبان خود نگاه دارد، و روزگار خود بشناسد.
یکی از نتایج زمان‌شناسی، حفظ فرد از فتنه‌ها و
اشتباهات بزرگ است. امام صادق علیه السلام به مفضل
فرمودند:

«يَا مُفَضَّلُ، لَا يَفْلِحُ مَنْ لَا يَعْقِلُ، وَلَا يَعْقِلُ مَنْ لَا يَعْلَمُ، ...
وَالْعَالِمُ بِزَمَانِهِ لَا تَهْجُمُ عَلَيْهِ اللَّوَابِسُ»^۱
انسانی که زمان‌شناس نباشد، خیلی به ضرر خود و
جامعه عمل می‌کند.

تحریک احساس

از جمله کسانی که عالم بود ولی زمان‌شناس نبود،
عبدالله پسر حنظله غسیل الملائکه است. او در مدینه مرد
قابل احترامی بود. محل رجوع مردم بود. وقتی که امام
حسین علیه السلام برای قیام از مدینه خارج شد، او از کسانی بود
که بی تفاوت رفتار کرد. همین شخص، یک سال بعد از
شهادت امام، بیدار شد و با عده‌ای از بزرگان مدینه به
شام رفت. یزید مهمانی مفصلی گرفت و شروع به

۱. کافی، ج ۱، ص ۶۱.



میگساری کرد و برای احترام به میهمانانش ۱۰۰۰۰۰ دینار به عبدالله داد و گفت: این مبلغ را خرج مدینه کن. تازه فهمیدند امام چه می گفته. وقتی از شام برگشتند، عبدالله به مردم مدینه گفت: «وَاللَّهِ مَا خَرَجْنَا عَلَى يَزِيدَ حَتَّى خِفْنَا أَنْ نُرْمَى بِالْحِجَارَةِ مِنَ السَّمَاءِ! إِنَّهُ رَجُلٌ يَنْكُحُ الْأُمّهَاتِ، وَالْبَنَاتِ وَالْأَخْوَاتِ وَيَشْرِبُ الْخَمْرَ وَيَدْعُ الصَّلَاةَ؛ مَا فِي حَالِي مِنْ يَزِيدِ بِيْرُونِ آمِدِيمِ كَمَا فِي خَوْفِ أَنْ دَاشْتِيمِ كَمَا (بِرَآئِرِ كِنَاهَانِ فِرَاوَانَ وَی) مِنْ آسْمَانِ سَنَكِّ بِرِ سَرِّ مَا بِيَارِدِ، أَوْ مَرْدِي أَسْتِ كَمَا بِمَا مَادِرَانَ وَدَخْتِرَانَ وَخَوَاهِرَانَ نِيْزِ زَنَاءِ مِي كَنْدِ؛ وَی شِرَابِ مِي نُوشِدِ وَنَمَازِ نَمِي خَوَانِدِ.»

دیگری گفت: «ما از نزد مردی آمدیم که دین ندارد، شراب می نوشد، طنبور می نوازد، نوازندگان به نزد وی به لهو و لعب مشغولند، با سگ ها بازی می کند، با جمعی از دزدان شب نشینی دارد.»^۱

مردم مدینه به همین خاطر بر ضد یزید قیام کردند و

۱. عاشورا ریشه ها و انگیزه ها، ص ۲۱۵.



تا خبر به یزید رسید، لشکری فراهم کرد و به مدینه فرستاد و چنان فجایی در مدینه اتفاق افتاد که در تاریخ کم نظیر است. در یک روز حدود ده هزار نفر کشته شدند و جان و مال و ناموس مردم مدینه سه روز بر لشکریان حلال شد. این جریان در تاریخ به واقعه حره معروف است.^۱

یکی دیگر از کسانی که زمان شناس نبود و به موقع بیدار نشد، سلیمان صرد خزاعی بود. به وقت خودش از امام دفاع نکرد، ولی بعد قیام توابین را به راه انداخت. به قول شهید محسن گلستانی: وقتی حسین در صحنه است اگر در صحنه نباشی هر جا می خواهی باش؛ چه ایستاده به نماز چه نشسته بر سفره شراب.^۲

رفتار سازی

یکی از چیزهایی که در این ایام اعتکاف باید از خدا بخواهیم اینست که زمان شناس باشیم. اگر می خواهیم به

۱. الکامل، ج ۴، ص ۱۱۲.
۲. سایت رهسپاریم با ولایت.



درد امام زمان بخوریم باید زمان‌شناس باشیم و گرنه به سرنوشت سلیمان‌ها و عبدالله‌ها دچار می‌شویم. وقتی زمان‌شناس شدیم وظیفه‌مان را در هر زمانی تشخیص خواهیم داد. یکی از اموری که انسان را زمان‌شناس می‌کند توجه به کلام ولایت است، چرا که ایشان بهتر از هر کسی می‌داند مهمترین نیاز کشور چیست. در روایت آمده است:

«أَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَأَقْعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاةِ حَدِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَأَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ»^۱

عامل دیگری که به زمان‌شناسی کمک می‌کند، بی تفاوت نبودن به مسائل روز کشور و جهان است. پدر شهید فهمیده می‌گوید: من می‌دیدم که گاهی حسین دوازده ساله صبح از کرج می‌رود تهران و شب برمی‌گردد. ازش پرسیدم: کجا میری و برمی‌گردی؟ گفت: در دانشگاه تعداد محدودی نشریه پخش می‌شود که تفکرات این دانشجویان را به هم می‌زند. من با پول

۱. کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۴۸۴.



تو جیبی ام آنها را می خرم و پاره می کنم.

روضه

حضرت زینب علیها السلام عمری در داغ برادر سوخت. در همان ابتدای ورود، وقتی کاروان به مدینه می رسد، زینب کبری علیها السلام خود را به مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله می رساند و در حالی که دو طرف در مسجد را گرفته است، خطاب به رسول خدا صلی الله علیه و آله می گوید:

«يا جَدَّاهُ إِنِّي نَاعِيَةٌ إِلَيْكَ أَخِي الْحُسَيْنِ وَ هِيَ مَعَ ذَلِكَ لَا تَجِفُّ لَهَا عَبْرَةٌ وَ لَا تَفْتُرُ مِنَ الْبُكَاءِ وَ النَّجِيبِ وَ كَلَّمَا نَظَرْتُ إِلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ تَجَدَّدَ حُزْنُهَا وَ زَادَ وَجَدُّهَا.»^۱

یا جداه! من خبر مرگ برادرم حسین را برای تو آورده ام. زینب پیوسته گریه می کرد و اشک و آهش تمامی نداشت. و هر بار که به برادرزاده اش علی بن الحسین علیه السلام می نگریست، اندوهش تازه و غمش افزوده می شد.

۱. بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۹۸.



نقل شده است که پس از شهادت امام حسین علیه السلام
زنان بنی هاشم لباس های سیاه و خشن بر تن کردند، از
سرما و گرما پروایی نداشتند.^۱

۱. بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۸۸.